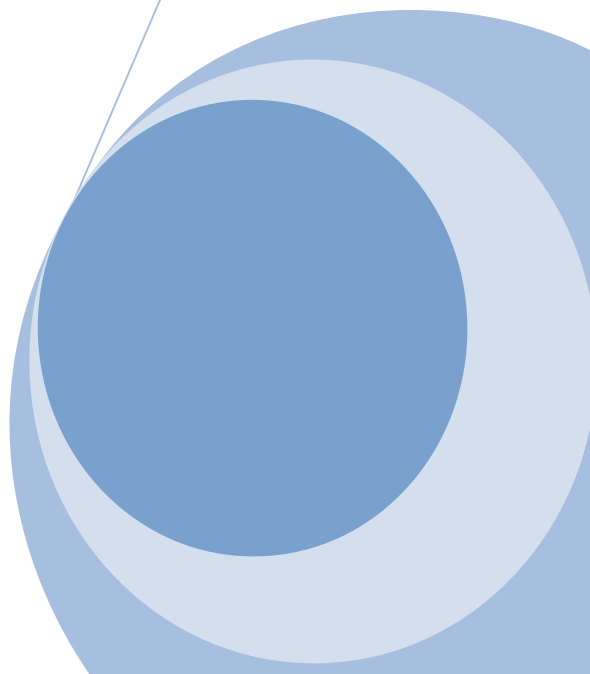
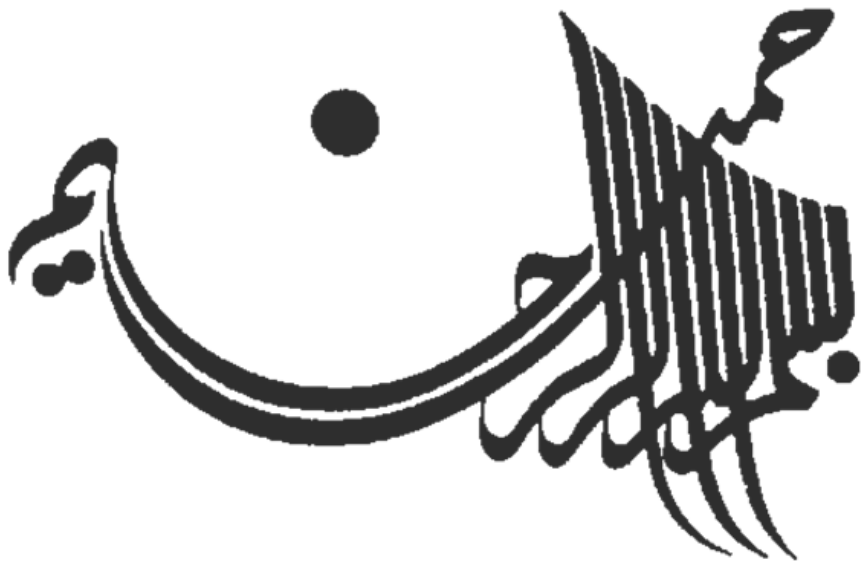


راهبردهای توسعه (برون نگر)

سید مرتضی موسویان





ردیف	فهرست	صفحه
1	چکیده	5
2	مقدمه	6
3	بیان مسئله و ضرورت تحقیق	6
4	اهداف تحقیق	7
5	سئوال تحقیق	7
6	فرضیه تحقیق	7
7	توضیح روش تحقیق	7
8	ادبیات تحقیق	7
9	واژه شناسی توسعه	7
10	مکتب مرکانتیلیسم (سوداگرایی)	8
11	1776 شروع علم اقتصاد کلاسیکها	8
12	نیمه دوم 1940 و اوایل 1950	8
13	1970 الی 1985	9
14	1985 الی 2000- توسعه پایدار	9
15	از سال 2000 تا زمان حاضر	11
16	سیر تحول در موتور محرک توسعه	12
17	انواع سرمایه	12
18	تعاریفی از سرمایه اجتماعی	13
19	شاخص های سرمایه اجتماعی	14
20	توسعه از دیدگاه مایکل تودارو	15
21	مفهوم و تعریف توسعه	16
22	الگوهای توسعه اقتصادی	20
23	راهبرد توسعه صادرات	20
24	راهبرد صادرات گرا	20
25	راهبرد جایگزینی صادرات	21
26	استراتژی توسعه صنعتی برون نگر	21
27	ببرهای آسیا نمونه استفاده از استراتژی برون نگر	21
28	کشورهای تازه صنعتی شده	22
29	مکتب مبتنی بر صنعتی شدن	23

صفحه	فهرست	ردیف
23	نتایج سه مدل صنعتی شدن	30
24	ویژگیهای راهبرد توسعه برون نگر	31
24	ابزارها و روشهای تسریع و تسهیل	32
24	مناطق آزاد یا مناطق پردازش صادرات	33
25	تولید در سطح قابل قبول	34
26	مقایسه راهبرد توسعه اقتصادی درون نگر و برون نگر	35
26	1. تولید ناخالص داخلی	36
26	2. ناهمگونی توسعه اقتصادی	37
26	3. تراز پرداخت خارجی	38
26	4. نیروی انسانی	39
26	طرح طبقه بندی چهارگانه	40
27	استنتاج و پیشنهادات	41
28	راهبرد پیشنهادی	42
30	منابع و مآخذ	43

چکیده

کشورهای پیشرفته و به زبان دیگر توسعه یافته‌ی امروزی که راهبردهای برون‌نگر را به عنوان سرلوحه‌ی موفقیت‌های خود معرفی می‌کنند، خود از فرآیندهایی چون راهبرد جایگزینی واردات و سیاست‌های حمایت‌گرایانه، شروع کرده‌اند. با نگاهی دقیق به عملکرد امروزین این کشورها در خواهیم یافت که حتی امروز نیز سیاست‌های حمایت‌گرایانه را در قالب‌هایی جدید دنبال می‌کنند. در این حال، توصیه‌ها به کشورهای در حال توسعه، بطور معمول چیز دیگری است. نسخه‌های بانک جهانی و IMF به گونه‌ای است که الزاماتی را تحمیل می‌کنند که برای بسیاری از کشورها در حال توسعه موفقیت و توسعه را به همراه نخواهد داشت.

تجربه‌ی جهانی، نشان می‌دهد که اکثریت کشورهای کمتر توسعه یافته و توسعه نیافته نتوانسته‌اند با توجه به راهبردهای برون‌نگر به مرزهای توسعه نزدیک شده و صنعتی شوند.

راهبردهای برون‌نگر برای کشورهایی مناسب است که دارای جمعیت کمی هستند و بازارهای داخلی آنها به اندازه‌ی کافی بزرگ نمی‌باشد و در عین حال جاذبه‌ی لازم را برای سرمایه‌های خارجی داشته باشند.

تنها چند کشور مثالی توانسته‌اند با حمایت‌های مختلف و با هدفی چون الگو سازی برای کشورهای در حال توسعه (در دوران جنگ سرد) بهره‌ای قابل قبول از اتخاذ راهبردهای برون‌نگر به همراه داشته باشند.

کلید واژگان

راهبرد توسعه، راهبردهای برون‌نگر، راهبرد‌های صنعتی شدن، راهبرد توسعه‌ی صادرات

Outward-looking Strategy – Export Promotion Strategy – Export Oriented Strategy – Export Substitution

مقدمه

در راهبرد برون نگر¹ اساساً بازار بیرون هدف خواهد بود و تولید بر اساس حجم این بازار، سلیقه ی مشتری های آن و کشش درآمدی موجود در آن شکل می گیرد و در قالب صادرات جلوه گر می شود. این نگرش یا راهبرد در شکل کلی «راهبرد توسعه ی ناشی از صادرات»² بیان می شود و در سه مدل قابل بحث می باشد که عبارتند از:

1. راهبرد توسعه ی صادرات³

2. راهبرد صادرات محور (یا صادرات گرا)⁴

3. راهبرد جایگزینی صادرات⁵

با توجه به تجارب کشورهای که بدون توجه به شرایط بومی و آمادگی اولیه، راهبردهای برون نگر را برگزیده و تاوان های سختی پرداخته و از چرخه توسعه نیز دور افتاده اند، می توان نتیجه گرفت که نمی توان بدون توجه به شرایط اولیه مورد نیاز، بدون طی کردن راهی که هدف توانمند کردن صنایع داخلی را دنبال کرده و بدنبال بالا بردن توان رقابتی آنها در رقابت با رقبای خارجی باشد، نمی توان به تنهایی و تنها با اتکاء به این راهبرد ها به هدف که همانا توسعه می باشد، رسید.

بیان مسئله و ضرورت تحقیق

در طی سالهای پس از جنگ، مقامات دولتی در رأس وزارتخانه های مسئول، نظرات مختلف و بعضاً کاملاً در دو جهت مخالف را اعلام و تبلیغ نموده اند. در مراکز آکادمیک نیز کسانی بوده و هستند که با نقد عملکرد دولتها، در صدد نفی برخی از راهبرد ها همچون راهبردهای درون نگر و حمایت گرایانه بر می آیند. داشتن راهبردی منطقی و واقع نگر و از سوی دیگر منطبق بر شرایط بومی، برای توسعه امری ضروری به نظر می رسد. از دیگر سوی، پاسخگویی به برخی عقاید ناصواب که ذکر آن رفت، بررسی شرایط، خصوصیات، حمایت های بیرونی و درصد موفقیت کشورهای که راهبرد های برون نگر را برگزیدند و یا برای آنها برگزیده شد، ما را قادر خواهد ساخت با تدبیری افزون بر تقلیدی بدون انطباق شرایط، نسبت به انتخاب راهبردهای مناسب اقدام نماییم.

¹ Outward-looking Strategy

² Export-Led Growth Strategy

³ Export Promotion

⁴ Export Orientation

⁵ Export Substitution

اهداف تحقیق

این تحقیق بر آنست تا نشان دهد که آنچه در چند کشور مثالی به نمایش گذاشته شده است حجت مناسبی برای کشورهای در حال توسعه در انتخاب راهبردهای صرفاً برون نگر نمی باشد و باید بدنبال انتخاب دسته ای از راهبردها با توجه به شرایط بومی بود.

سؤال تحقیق

سؤال تحقیق بطور مشخص این است که آیا راهبردهای برون نگر برای تمامی کشورهای در حال توسعه مناسب هستند؟

فرضیه تحقیق

فرضیه تحقیق این است که برخی کشورهای موفق تنها در یک فرآیند خاص از طریق راهبردهای برون نگر به توسعه دست یافته اند و این فرآیند برای تمامی کشورهای غیر مشابه قابل تکرار نمی باشد.

توضیح روش تحقیق

روش تحقیق کتابخانه ای بوده و بررسی سوابق کشورهای موفق و نا موفق به عنوان راهی برای اثبات فرضیه ی مطرح شده برگزیده شده است.

ادبیات تحقیق

مقدمه

سخن از توسعه به ویژه توسعه اقتصادی بیش از نیم قرن است که نظر اکثر صاحب نظران و اقتصاددانان را به خود مشغول داشته است. نظریه های مختلفی بطور عمده پس از جنگ جهانی دوم مطرح شده است. تنوع این رویکردها و نظریه ها بگونه ای است که می توان به جرأت مدعی شد که وفاقی در این خصوص وجود ندارد.

واژه شناسی⁶ توسعه

توسعه در یک تعریف ساده یعنی رسیدن به وضع مطلوب و اگر نگاهی فرآیندی در مورد توسعه داشته باشیم توسعه را فرآیند بهبود و یا وضعیت مطلوب می خوانند. وضعیت مطلوب مبتنی بر نگرش، جهان بینی، رویکردها و مهمتر از همه مبتنی بر معیار های ارزشی است. در غرب ارزش محوری اومانیسم است (انسان محوری) و این ارزش در مواردی در مقابل خدا محوری قرار می گیرد. لیبرالیسم اساس را بر آزادی

⁶ terminology

های فردی می گذارد و نوعی آزادی اقتصادی را دنبال می کند. لذا اومانيسم و ليبراليسم دو ارزش مطرح در غرب می باشند.

مکتب مرکانتیلیسم (سوداگرایی)

در مکتب مرکانتیلیسم یا سوداگری، تجارت، انباشت طلا، نقره و جواهرات موتور محرک و محور توجه اقتصاد بود. در واقع از قرن 16 و 17 همین موتور محرک بود که پایه های شکل گیری استعمارات را تشکیل داد و کشورهایی پون اسپانیا، پرتغال، انگلستان، ایتالیا، هلند و برخی کشورهای دیگر غربی را برآن داشت تا از مرزهای خود خارج شده و به کشورهای دیگر یورش برند. مسابقه ی بزرگی بین این کشورها برای بدست آوردن مستعمرات بیشتر در جریان بود. در این بین آلمان ها دارای تفکرات ویژه ای بودند و نوعی نژاد پرستی را دنبال می کردند که ریشه در تفکرات داروین داشت و به آن داروینيسم اطلاق می شد.

1776 شروع علم اقتصاد کلاسیکها

از نگاه تاریخی وقتی به کتاب آدام اسمیت می نگریم کلمه ای تحت عنوان توسعه نمی یابیم بلکه با کلمه ای چون «**Progress**» به مفهوم پیشرفت و یا در جای دیگر با کلمه «**Advancement**» با ترجمه ترقی روبرو می شویم.

نیمه ی دوم 1940 و اوایل 1950

از نیمه ی دوم 1940 کلمه ای با عنوان «**Growth**» مطرح شد. در واقع از این زمان نظریات توسعه با محور قرار دادن درآمد سرانه ملی «**GNP**» رونق پیدا کرد و تا سال ۱۹۷۰ بالا بردن درآمد سرانه را مرادف با توسعه در نظر گرفتند. نظریات کمی و شاخص های اقتصادی با محوریت این نظریات رواج خاصی یافت. و در حقیقت مقصود از **Economic Growth** تنها همان **Growth** بود. در ۱۹۶۰ سازمان ملل رسیدن به نرخ رشدی معادل حداقل ۶٪ برای کشورهای جهان سوم را مطرح نمود. که بسیار دور از دسترس می نمود و در واقع کشورهای جهان سوم باید ابتدا از مرزهای فقر گذشته، بیماریها را مهار می نمودند و با بالا بردن میزان اشتغال بیکاری را کاهش داده و با بالا بردن امید به زندگی متوسط عمر را نیز افزایش می دادند. و این در حالی بود که در توصیه و یا درخواست سازمان ملل متحد به این فرآیند های بسیار مهم هیچ اشاره ای نشده بود.

در همین زمان بود که یک تقسیم بندی بشکل برای کشورها مطرح شد:

۱. کشورهای توسعه نیافته یا عقب مانده (Under Development Countries)

۲. کشورهای توسعه یافته یا صنعتی (Developed Countries)

۳. کشورهای در حال توسعه (Developing Countries)

در این حال بسیاری از کشورها به واژه عقب مانده اعتراض داشتند، لذا عنوان کمتر توسعه یافته مطرح شد. (Less Developed Countries-LDCs)

پل سوئیزی نظریه ای در خلال جنگ سرد مطرح کرد که طی آن کشورها را به سه دسته زیر تقسیم می نمود:

۱. کشورهای جهان اول

۲. کشورهای جهان دوم (کمتر توسعه یافته)

۳. کشورهای جهان سوم (The Third World countries)

تقسیم بندی دیگر شمال و جنوب بود.

۱۹۷۰ تا ۱۹۸۵

از ۱۹۷۰ و همزمان با بالا رفتن درآمد ملی و به تعبیر دیگر GDP وضعیت مطلوب مورد انتظار حاصل نشد. در این زمان بود که سازمان ملل متحد افزایش شاخص های کمی را برای اعلام وضعیت مطلوب کافی ندانست و خواستار افزایش شاخص های کیفی شد. شاخص هایی چون بالا رفتن متوسط عمر، کاهش مرگ و میر، افزایش امید به زندگی در زمینه بهداشت و درمان. شاخص هایی چون بالا رفتن مشارکت مردمی در امور سیاسی. بالا رفتن سرانه آموزش گیران در سطوح مختلف تحصیلی، بالا رفتن تعداد کتب منتشره و افراد کتاب خوان در جامعه و ...

در این دوره رشد شاخص های کمی + رشد شاخص های کیفی ملاک قرار داده شد و واژه «Development» مطرح گردید در سال ۱۹۷۳ سازمان ملل ۷۳ شاخص که عمدتاً کیفی بودند را تعریف نمود و در همین حال هنوز هم شاخص GNP از اهمیت ویژه ای برخوردار بود. بطور کلی در این زمان Human Development Industrial+Economic Development از طرف سازمان ملل ترویج می شد.

۱۹۸۵ تا ۲۰۰۰ - توسعه پایدار (Sustainable Development)

توسعه اقتصادی بُعد مهم دیگری نیز دارد و آن اینکه باید پایدار باشد، یعنی حق انتخاب و نیازهای ضرور نسلهای آینده را محترم شمرده، حفظ کند. به عبارت دیگر در فرآیند توسعه برآورده شدن نیازهای نسل فعلی بگونه ای باشد که نیازهای نسل آینده قربانی نشود و توانایی آنان را در بدست آوردن نیازهای خود به خطر بیندازد.

توسعه پایدار، واژه‌ای است که در سالهای اخیر وارد ادبیات اقتصاد و جامعه‌شناسی شده است. این واژه نخستین بار در کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه در سال 1987 میلادی عنوان شد. منظور از توسعه پایدار توسعه‌ای که در فرآیند آن نیازها و رفاه نسل آینده فدای نیازها و رفاه نسل حاضر نشود. در همایشی که در سال 1991 در لاهه برگزار شد در باره مفهوم توسعه پایدار چنین نظر دادند:

اگر منظور از توسعه، گسترش امکانات زندگی انسانها است این امر نه تنها در مورد نسل حاضر، بلکه برای نسلهای آینده نیز باید مد نظر باشد. منظور از توسعه پایدار فقط حفاظت از محیط زیست نیست، بلکه مفهوم جدیدی از رشد اقتصادی مورد نظر است. رشدی که عدالت و امکانات زندگی را برای تمام مردم جهان و نه فقط تعداد اندکی از انسانها برگزیده است.

در فرآیند توسعه پایدار سیاستهای اقتصادی، مالی، تجاری، انرژی، کشاورزی، صنعتی و... بگونه‌ای طراحی می‌شود که توسعه اقتصادی _ اجتماعی و زیست محیطی را تداوم بخشد. براین اساس دیگر نمی‌توان برای تأمین مالی مصارف جاری، بدهی‌های اقتصادی را که بازپرداخت آن بر عهده نسل‌های آینده است ایجاد کرد، بنابراین همراه با الگوهای رشد اقتصادی افزایش تولید و بهره‌وری باید هزینه‌های اجتماعی و آسیب‌های وارد به محیط زیست و منابع طبیعی را در نظر گرفت و توسعه اقتصادی و مزایای آن را برای تمام نسل‌های بشر خواست؛ زیرا اگر توسعه را فرآیندی بدانیم که فرصتها و امکان انتخاب انسانها را گسترده می‌کند و قابلیت‌های آنها را افزایش می‌دهد، چنین توسعه‌ای نه تنها باید برای نسل کنونی باشد، بلکه حق نسل‌های آینده نیز خواهد بود. بنابراین پذیرش توسعه انسانی (توسعه با محوریت انسان) مستلزم قبول توسعه پایدار است چون توسعه پایدار با جنبه‌هایی از توسعه انسانی سر و کار دارد که با محیط و نسل‌های بعد ارتباط دارد از طرف دیگر هدف توسعه انسانی پرورش قابلیت‌های بشر است پس می‌توان توسعه پایدار را همچون توسعه دائم قابلیت‌های انسان برای تمام اعصار در نظر گرفت. نتیجه آن که براساس این مفهوم انسان در مرکز توجه قرار گرفته است و همه پدیده‌های جهانی در چارچوب قوام و دوام حیات بشر در حال و آینده سازماندهی و ساماندهی می‌شود. براین مبنا توسعه پایدار مفهوم گسترده‌ای می‌یابد که همه جوانب زندگی انسان را در بر می‌گیرد و در فرآیند آن سیاستهای اقتصادی در زمینه مالیه، بازرگانی، فن‌آوری، منابع طبیعی، آموزش، بهداشت، صنعت و نظایر آن بگونه‌ای طراحی می‌شود که توسعه اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی را تداوم بخشد.

باتوجه به مطالبی که در زمینه توسعه پایدار از دیدگاه اقتصاددانان توسعه مطرح شده، می‌بینیم که تأکید آنان بر پایداری توسعه یعنی تداوم آن در طول زمان برای نسل‌های آینده است، زیرا اگر محور توسعه انسان بوده است و دستیابی به آن حق او است، همه افراد بشر در طول زمان باید از آن بهره‌مند شوند. براساس تعریفی که از توسعه اقتصادی مطلوب و مورد نظر اسلام پیشنهاد شد نه تنها تلازم بین توسعه انسانی و پایداری آن مورد تأکید است، بلکه افزون بر آن توجه به دو بُعد مادی و معنوی انسان یعنی تأمین نیازهای جسم و روح او به موازات یکدیگر شرط تداوم و پایداری توسعه انسانی است. زیرا تا انسان مقام و منزلت

انسانی خود را نشاسد و در مسیر دستیابی به آن گام بر ندارد بهره‌مندی نسل آینده را از توسعه حق آنان ندانسته، چه بسا برای حداکثر ساخت، سود مادی نسلهای آینده را نادیده بگیرد.

البته در خصوص پایداری مطلب زیاد گفته شده است، اما تعریف «کمسیون» برون‌لند (WCED1987) بیش از سایر تعاریف ذکر می‌شود.

توسعه پایدار آن است که نیازهای نسل کنونی را برآورده کند بدون آن که توانایی نسلهای آینده را در تأمین نیازهایشان به مخاطره اندازد. [۱]^۱

آقای جرالدمیر در کتاب مباحث اساسی اقتصاد توسعه در خصوص توسعه پایدار می‌گوید:

«تحت این عنوان ۲ موضوع مطرح می‌شود؛

اول - پایداری محیطی است که هم جنبه‌های خاص یک کشور را دارد و هم جنبه‌های جهانی را....
دومین موضوع مربوط به پایداری، این است که آیا برنامه‌های تعدیل بسیاری از کشورها از لحاظ اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پایدارند یاخیر؟ چنانچه در طول فراگرد تعدیل از فقرا حمایت شود، احتمال زیادی هست که تعدیل از حیث اجتماعی پایدار باشد. شاید پایداری سیاسی به این که تعدیل چگونه بر بخش بخش جمعیت‌های برخوردار از هدف سیاسی اثر می‌گذارد بستگی داشته باشد. در مجموع، این احتمال بیشتر است که تعدیلی که نتایج اقتصادی را زودتر نشان می‌دهد پایدار باشد. [۲]^۱ بنابراین می‌توان گفت در بحث توسعه ی پایدار به سه محور اساسی باید توجه ویژه معطوف گردد:

۱. ملاحظات محیط زیست

۲. توجه به منافع نسل آینده

۳. عدم تهی سازی منابع طبیعی

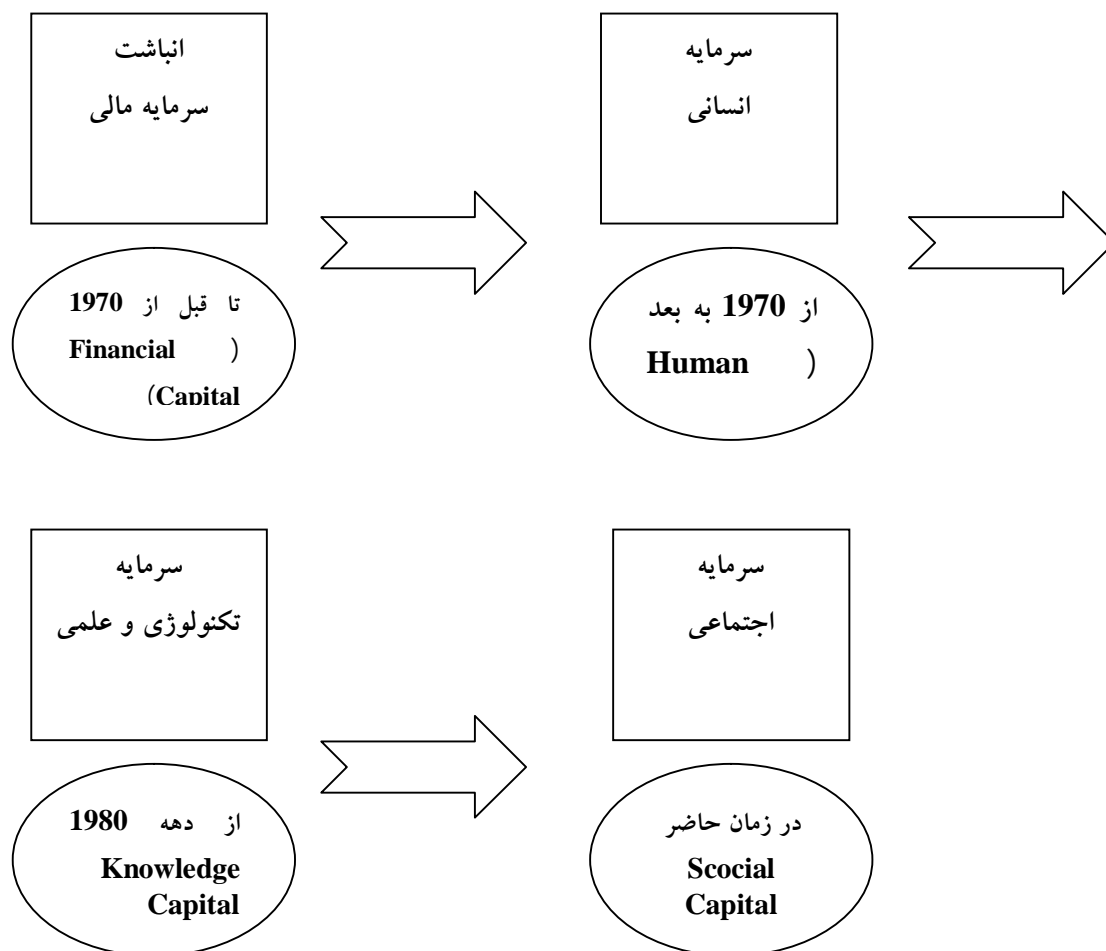
از سال 2000 تا زمان حاضر

از سال 2000 همزمان با فرهنگ نسبی ایجاد شده در تولیدات که دارای شاخص های توجه به محیط زیست بود موضوع دیگری مطرح شد و آن «توسعه اخلاق محور» بود این واژه بیشتر در حوزه ی ادبیات بصورتی پررنگ مطرح گردید و عدالت اجتماعی در اقتصاد و رشد آن را دنبال می کرد.

در حالی که آرژانتین به نرخ رشد 12% در سال 2001 رسید لیکن وضعیت مطلوب حاصل نشد. بالا بودن نرخ بیکاری و وجود 42% بیکار و زیر خط فقر و عدم وجود عدالت اجتماعی امری کاملاً مشهود بود که هدف اصلی یعنی بهره مندی مردم از توسعه را فراموش کرده بود. در زمان حاضر GNP به عنوان شاخص برتر برای توسعه یافتگی زیر سؤال است. کشورهای دارای GNP بالا بدون رسیدن به وضعیت مطلوب اثبات کننده این مدعا هستند که نمی توان تنها با اتکاء به بالا بودن عدد GNP توسعه یافتگی در یک کشور را نتیجه گرفت.

سیر تحول در موتور محرک توسعه

این سیر را می توان بصورت شماتیک زیر نشان داد:



انواع سرمایه

۱. سرمایه فیزیکی یا اقتصادی، این نوع سرمایه، سرمایه ای بی درنگ بوده و مستقیماً قابل تبدیل به پول است و ممکن است به شکل حقوق مالکیت درآید.
۲. سرمایه انسانی یا فرهنگی، این سرمایه بعضی شروط قابلیت تبدیل به سرمایه اقتصادی را دارد و ممکن است به شکل مدارک تحصیلی درآیند.
۳. سرمایه اجتماعی، - این نوع سرمایه، سرمایه ای ساخته شده از تکالیف و تعهدات اجتماعی (پیوندها و ارتباطات) است.



سرمایه مالی، سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی سه ضلع یک مثلث را تشکیل می‌دهند اما سرمایه اجتماعی ماده ای است که آن دو را شکل و غالب می‌دهد و با تشکیل ساختاری منسجم منجر به کنش سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌شود.

تعاریفی از سرمایه اجتماعی

۱. سرمایه اجتماعی عبارت است از انسجام درونی اجتماعی و فرهنگی جامعه، هنجارها و ارزش های حاکم بر کنش های متقابل مردم و نهادهایی که این هنجارها و ارزشها در آنها جای گزین می‌شود. (کولیله 1998)
۲. اعتماد، رابطه متقابل، شبکه های بین فردی، همکاری و هماهنگی را میتوان سرمایه های اجتماعی مدرنی دانست که کنش متقابل عوامل را تنظیم میکنند و تاثیرات جانبی بوجود می آورند.
۳. سرمایه اجتماعی، جمع منابع واقعی یا بالقوه ای است که حاصل از شبکه ای بادوام از روابط کمابیش نهادینه شده آشنایی و شناخت متقابل یا به بیان دیگر، با عضویت در یک گروه است.
۴. سرمایه انسانی به علم، دانش، تخصص و بطور کلی آموخته های علمی و فنی و دانشمندی اطلاق می‌شود که یک جامعه از آن سود میبرد.

۵. سرمایه انسانی یعنی میزان آموزش، تخصص، علم، دانش و تکنولوژی میباشد که یک جامعه از آن برخوردار است.
۶. دولتی که نتواند مهارتها و دانش مردمانش را توسعه دهد و از آن بهره برداری کند توانایی توسعه را نخواهد داشت. (فردیک تامپسون)
۷. بدون سرمایه اجتماعی نه رشد اقتصادی و نه رفاه تحقق می یابد و جامعه از دستیابی موفقیت آمیز به اهدافش باز میماند. (بانک جهانی)

شاخصهای سرمایه اجتماعی

۱. مشارکت سیاسی
۲. احساس وفاداری به کشور
۳. باور علمی به اداره کشور (رسیدن به این باور که کشورداری هم یک تخصص است)
۴. تفکر عقلایی (وجود دو مجلس عوام بخاطر آراء مردم و نخبگان یا خواص متشکل از نخبگان احزاب)
۵. نظم پذیری

ویژگیهای سرمایه اجتماعی

۱. سرمایه اجتماعی و معناداری کار آفرینی (سرمایه اجتماعی با توجیه عقل معنا دار کار آفرینان، انگیزه لازم برای سرمایه گذاری در فعالیتهای مولد اقتصادی را فراهم میکند).
۲. سرمایه اجتماعی و هزینه های مبادله (کسب اطلاعات، کیفیت کالا و خدمات، اطمینان از انعقاد قراردادها، تضمین اجرای قراردادها)
۳. سرمایه اجتماعی و مشکل کارفرما-کارگزار (اعتماد و تفویض اختیار، فساد اقتصادی، عدم اعتماد بین کارفرما و کارگزار)
۴. سرمایه اجتماعی و مخاطرات اخلاقی (کم کاری، فساد اداری، بی دقتی و سوء استفاده از امکانات در اختیار)
۵. سرمایه اجتماعی و پدیده سواری مجانی (به مفهوم بهره برداری انفرادی در تصمیم گیری جمعی است بدون آنکه فرد سواری گیرنده بابت این انتفاع و بهره برداری هزینه ای تقبل کند).
۶. سرمایه اجتماعی و اثر بخشی سیاستهای عمومی (اثر بخشی سیاستهای عمومی در هر کشوری مستلزم اعتماد متقابل دولت و مردم و تعامل همکارانه آن دو با یکدیگر می باشد).
۷. رابطه معنادار بین سرمایه اجتماعی و رشد اقتصادی (بررسیهای تجربی بیانگر یک رابطه بسیار مثبت و کاملاً معنادار بین سرمایه اجتماعی و رشد اقتصادی در کشورهای مختلف میباشد).

پیامدهای مثبت سرمایه اجتماعی

۱. کنترل اجتماعی (با ایجاد همبستگی و افزایش اعتماد، نظم اجتماعی را ایجاد میکند)
۲. حمایت خانوادگی
۳. منابع و منافع حاصله از شبکه های خانوادگی
۴. کارآمدی نهادهای دموکراتیک

پیامدهای منفی سرمایه اجتماعی

۱. طرد بیرونیها
۲. مطالبات زیاد افراد گروه از افراد گروه موفق
۳. محدودیت آزادی فرد
۴. هنجارهای همسطح کردن نزولی (جلوگیری از رشد و پیشرفت در برخی از گروهها)

توسعه از دیدگاه «مایکل تودارو»

در باره سیر تحول مفهوم واژه‌ی توسعه‌ی اقتصادی در قرن اخیر، می‌توان گفت در آغاز قرن بیستم، مفهومی از واژه‌ی توسعه بنام توسعه‌ی شهری رواج یافت که به معنای تخریب بخشهای قدیم، تولید صنعتی انبوه و همگون اماکن شهری و تأسیسات تخصصی بود. در سال 1939 انگلستان با عوض کردن نام قانون «توسعه‌ی مستعمرات» به قانون «توسعه و رفاه مستعمرات» به فلسفه تحت الحمایگی مستعمرات معنای مثبتی بخشید.

آقای «مایکل تودارو» می‌گوید: «قبل از تحلیل پیچیدگیهای توسعه با بحث راجع به دو «روش مفهومی»⁷ اصلی در مطالعه توسعه‌ی اقتصادی، بررسی خود را آغاز می‌کنیم و سپس نظریه‌ی مهم دوگانگی و جوامع دوگانه را مورد مطالعه قرار می‌دهیم _ او اضافه می‌کند که آثاری که در 25 سال گذشته نوشته شده است، تحت تسلط دو رشته طرز تفکر مهم بوده است:

1- نظریه‌های مراحل رشد اقتصادی⁸ دهه‌ی 1950 و اوایل دهه‌ی 1960 .

2- مدل‌های ساختی _ انترناسیونالیست⁹ اواخر دهه 1960 و اوایل دهه‌ی 1970.

افکار دهه 1950 عمدتاً بر مفهوم «مراحل رشد اقتصادی» متمرکز بود. برحسب نظریه‌ی مراحل رشد اقتصادی، به فرایند توسعه به عنوان فرآیندی نگاه می‌شد که تمام کشورها باید از آن عبور کنند. این نظریه اساساً یک نظریه‌ی اقتصادی توسعه بود که به زعم معتقدان غربی این نظریه، کشورهای جهان سوم می‌توانند با داشتن ترکیب صحیحی از پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و کمک خارجی راه رشد اقتصادی را که از نظر تاریخی بوسیله‌ی کشورهای توسعه یافته پیموده شده بود طی کنند و به این ترتیب توسعه مترادف با رشد اقتصادی شد....

⁷ Conceptual Approach

⁸ Stages of economic growth

⁹ Structural _ International

نظریه‌های ساخت‌گرا، تأکید را بر موانع نهادی داخلی و خارجی توسعه‌ی اقتصادی می‌گذرانند و بر سیاست‌هایی تأکید می‌کنند که متوجه ریشه‌کنی فقر، تأمین امکانات متنوع اشتغال و کاهش نابرابری درآمد هستند. این مکتب عقب افتادگی را از نظر مناسبات قدرت¹⁰ بین‌المللی و داخلی، انعطاف‌ناپذیری اقتصادی نهادی و ساختی و توسعه ناشی از اقتصادهای دوگانه و جوامع دوگانه در درون و بین کشورهای جهان بررسی می‌کند. [۳]۱۱

مفهوم و تعریف توسعه

در پاسخ پرسش «توسعه چیست؟» می‌توان با مطرح کردن پرسش‌هایی دیگر به فهم و برداشت دقیق‌تری از موضوع کمک کرد:

- 1- توسعه‌ای که تاکنون در کشورهای پیشرفته صنعتی تحقق یافته چگونه بوده است؟
 - 2- صاحب‌نظرانی که از توسعه سخن گفتند و در باره آن نظریه پردازی کرده‌اند مقصودشان از توسعه چیست؟
 - 3- آیا فرهنگ و ارزش‌های مورد قبول جامعه در توسعه نقش دارد؟
 - 4- توسعه مورد نظر و مطلوب نظام اقتصادی اسلام به چه معناست؟
- پاسخ به پرسش‌های اول و دوم باتوجه به وضع کشورهای پیشرفته صنعتی و مطالعه آرای اقتصاددانان توسعه معلوم می‌شود و در پاسخ به پرسش سوم و چهارم باید به ایدئولوژی و مبانی ارزشی خود مراجعه کنیم.

الف) تعاریف دانشمندان کشورهای توسعه یافته:

- 1- کیند لبرگر:
توسعه اقتصادی بمتابه تولید بیشتر و تغییرات در نحوه و سازمان تولید.
- 2- مک لوپ:
توسعه اقتصادی به معنی کاربرد منابع تولیدی بنحوی که موجب رشد بالقوه درآمد سرانه گردد.
- 3- لوئیس:
توسعه اقتصادی به مثابه فرآیندی که موجب افزایش تولید سرانه شاغلین نیروی کار در بلند مدت می‌شود.
- 4- پیتر دورنر:
توسعه اقتصادی یعنی بسط امکانات و پرورش قابلیت بشری برای جلوگیری از فقر.
- 5- میلتون فریدمن:
«توسعه یک روند خلاق و نوآوری در جهت ایجاد تغییرات زیر بنایی در سیستم اجتماعی می‌باشد.» [4]۱۷

¹⁰ Power Relationship

6- جرالدمیر:

«توسعه اقتصادی، فراگردی معرفی می‌شود که درآمد سرانه واقعی کشور طی یک دوره بلندمدت افزایش می‌یابد. این روند شروطی دارد؛ از جمله این که عده افراد زیر خط فقر مطلق افزایش نیابد و توزیع درآمد بسیار نابرابر نشود.» [5^v]

روشن است که در این تعریف توسعه اقتصادی باتوجه به آثار آن تبیین شده و در واقع ماهیت و چیستی توسعه بیان نشده است.

7- شومپتر:

«تحلیل خود را از اقتصاد دارای تعادل ثابت¹¹ و با ویژگی یک «جریان گردش» که همواره تکرار می‌شود شروع می‌نماید و اختلال غیر پیوسته¹² از این جریان گردش را که نتیجه ابداع و نوآفرینی¹³ است توسعه می‌نامد.

بنابراین شومپتر پیشرفتهای چشمگیر روند درآمد ملی را فقط به وسیله جهش‌های ناهمگن و سرمایه‌گذاری‌های کاملاً جدید ممکن می‌داند و انسانهای کارآفرین¹⁴ را نیروی محرکه و معمار توسعه به شمار می‌آورد.» [6]^{vi}

نکته جدید در این تعریف، لازم دانستن جهش‌های ناهمگن برای تحقق توسعه و تأکید بر نقش نیروهای کارآفرین است.

8- بلاک:

«توسعه اقتصادی عبارت است از دستیابی به تعدادی از هدفها و غایات مطلوب نوسازی از قبیل افزایش‌دهی بازدهی تولید با ایجاد برابری‌های اقتصادی و اجتماعی کسب دانش، فن و مهارت جدید، بهبود در وضع نهادها، وجهه نظرها و یا بطور منطقی دستیابی به یک سیستم موزون و هماهنگ از سیاستهای مختلف که بتواند انبوه شرایط نامطلوب یک نظام اجتماعی را برطرف سازد.» [7]^{vi i}

9- بروکفیلر:

توسعه را باید بر حسب پیشرفت به سوی اهداف رفاهی نظیر کاهش فقر، بیکاری و نابرابری تعریف کنیم.

10- اگرآوال:

«توسعه اقتصادی رامی‌توان افزایش درآمد سرانه به همراه بهبود در توزیع رفاه مادی تعریف کرد. بنابراین توسعه اقتصادی از دو مؤلفه تشکیل شده است:

- 1- افزایش درآمد سرانه
- 2- بهبود در توزیع رفاه مادی» [8]^{viii}

¹¹ Stationary Equilibrium

¹² Discontinuous Disturbance

¹³ Innovation

¹⁴ Entrepreneur

البته وجود رفاه در بسیاری از کشورها که با درآمد حاصل از فروش منابع طبیعی مانند نفت، مسائل و مشکلات اقتصادی خود را حل می‌کنند و درآمد سرانه جامعه را بالا می‌برند نمی‌تواند مترادف با توسعه یافتگی آنان تلقی شود.

در تعریف اخیر نیز به جای بیان ماهیت و چیستی توسعه، آثار و نتایج آن مطرح شده است.

یکی دیگر از مفاهیم توسعه، نوسازی است:

«به اعتقاد «استریتن» که در تهیه بزرگترین اثر میردال یعنی «درامآسیایی (1968) مشارکت داشته است، توسعه به معنای «نوسازی» است. و نوسازی یعنی تحول انسانها. توسعه بعنوان یک هدف و هم به عنوان یک فرآیند تغییر در نگرشهای اساسی به زندگی و کار، تحول نهادهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را در بر می‌گیرد. استریتن فرآیند توسعه را به طور اخص براساس پیشرفت عواملی مرتبط به هم می‌بیند که عبارتند از:

تولید و درآمد، شرایط تولید، سطح زندگی (شامل تغذیه، مسکن، بهداشت و آموزش)، طرز تلقی از کار، نهادها و سیاستگذارانها.

مفهوم مورد نظر استریتن با آنچه هم اکنون بعنوان رویکرد «نیازهای اساسی» به توسعه شناخته می‌شود، تکامل پیدا کرده است [9]^x
11- آمارتیا سن:

توسعه، فراگردی است که قابلیتها¹⁵ و استحقاقهای¹⁶ مردم را برای زندگی به روشی که ارزشمند است بسط می‌دهد و اقتصاددانان توسعه به جای تمرکز به محصول ملی یا درآمد کل باید در استحقاقهای مردم و قابلیت‌هایی که این استعدادها را ایجاد می‌کند متمرکز شوند. بنابراین اقدام‌هایی که توانمندیهای انسان را در ابعاد گوناگون گسترش دهد، عوامل پیش برنده توسعه و برعکس، اقدامها و شرایط کاهنده توانمندیهای انسان عوامل بازدانه توسعه شمرده می‌شوند. [10]^x

روشن است که در تعریف اخیر برخلاف تعاریف قبلی دیدگاههای ارزشی هر جامعه نقش اساسی ایفا می‌کند، زیرا ارزشمند بودن روش زندگی براساس جهان‌بینی مکاتب گوناگون و تعریفی که از انسان و مقام و منزلت و کمال و سعادت او ارائه می‌دهند، متفاوت است. این تعریف را می‌توان یکی از تعاریف توسعه براساس محوریت انسان دانست که در آن اخلاق، فرهنگ و ارزشهای مورد قبول جامعه به صورت «داده شده» فرض نمی‌شود. بلکه افراد جامعه براساس جهان‌بینی، آموزه‌های اعتقادی و مکتبی و ارزشهای مورد قبولشان مسیر توسعه مطلوب و مورد نظر خود را تبیین و برای رسیدن به اهداف، راهبردهای متناسب با آن را تدوین می‌کنند.

12- مایکل تودارو:

¹⁵ Capabilities

¹⁶ Entitlements

«توسعه جریانی است چند بعدی که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی، باورهای عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی و کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است.» [11]^{xi}

او در جای دیگر در این باره می‌گوید: «توسعه به معنای ارتقای مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر یا انسانی‌تر است.» [12]^{xi i}

براین اساس سه ارزش اصلی توسعه عبارتند از:

1- معاش زندگی: قدرت تأمین نیازهای اساسی؛ کلیه مردم نیازهای اساسی معینی دارند که زندگی بدون آنها غیرممکن است.

2- اعتماد به نفس: دومین جزء همگانی زندگی خوب اعتماد به نفس است. بدلیل اهمیتی که به ارزشهای مادی در کشورهای توسعه یافته داده می‌شود، امروز ارزش و اعتبار فقط به کشورهای ثروتمند اقتصادی و قدرت تکنولوژیکی هستند، یعنی کشورهای توسعه یافته داده می‌شود.

3- آزادی از قید بردگی: توانائی انتخاب داشتن؛ مفهوم اساسی‌تر آزادی مورد نظر است که شامل رهائی از شرایط مادی از خود بیگانه کننده زندگی و آزادی از قیود اجتماعی انسان نسبت به طبیعت، جهل، بدبختی و نیز انسانهای دیگر، نهادها و باورهای حزبی می‌شود [13]^{xi ii}

در تعریف مذکور نکات مبهمی وجود دارد، زیرا مشخص نیست مقصود تودارو از جریان چند بعدی چیست و مستلزم تغییرات اساسی بودن به چه معنا است. آیا تغییرات مذکور پیش‌نیاز توسعه است یا فرآیند توسعه این نتیجه را به دنبال دارد و روشن نیست مقصود او از تغییر در باورهای مردم چیست؟ آیا همه باورهای دینی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی باید تغییر کند یا برخی از آنها و کیفیت تغییر چگونه باید باشد؟ همچنین روشن نیست که نویسنده تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و رفع فقر مطلق را از آثار و نتایج توسعه می‌داند یا پیش‌نیاز آن، آیا در مقام بیان ماهیت و چیستی یک پدیده می‌توان آثار و نتایج آن را مطرح کرد؟!

۱۳- عبدالله جیروند:

«توسعه اقتصادی عبارت است از رشد مداوم اقتصادی در یک جامعه و بهبود وضعیت رفاهی افراد آن که ناشی از دگرگونی و تحول بنیادینهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، علمی، فرهنگی جامعه است و دستیابی به غایات مطلوب اقتصادی فراهم می‌آید.» [۱۴]^{xi v}

۱۴- محمود متوسلی:

«توسعه جریان چند بعدی است و فرآیندی مرکب و پیچیده است که تحقق آن مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی همراه با تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است، در نتیجه مجموعه نظام اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی

همهانگ با نیازهای اساسی متنوع و خواسته‌های افراد و گروه‌های داخل نظام از حالت نامطلوب یا حداقل غیربهبینه به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است سوق می‌یابند.»^{xv}[۱۵]

الگوهای توسعه اقتصادی

اصولاً توسعه اقتصادی در کشور های توسعه نیافته بر مبنای دو الگوی کاملاً متفاوت انجام می‌گیرد که عبارتند از :

1- الگوی توسعه اقتصادی برون‌زا یعنی الگویی که جهت‌گیری خارج دارد.

2- الگوی توسعه اقتصادی درون‌زا، یعنی الگویی که جهت‌گیری داخل دارد.

در قالب الگوهای توسعه اقتصادی برون‌زا که توسط کشورهای دیگر به یک کشور تحمیل می‌شوند «راهبرد برون‌نگر»¹⁷ مطرح می‌شود که اساساً بازار بیرون را هدف قرار می‌دهد و متأثر از حجم بازار بیرون، سلیقه و کشش درآمدی و قیمت جریان تولید شکل می‌گیرد. این نگرش یا راهبرد در شکل کلی «راهبرد رشد منجر شده به صادرات»¹⁸ هویدا می‌شود و اصولاً سه نوع راهبرد را شامل می‌گردد:

۱. راهبرد توسعه صادرات - Export Promotion S/p

در این راهبرد تولید بازار داخل را هدف قرار داده و مازاد تولید صادر می‌شود.

۲. راهبرد صادرات‌گرا - Export Orientation S/P

در این راهبرد اصولاً بازاری در داخل وجود ندارد و تنها برای بازارهای بیرون تولید می‌شود. این راهبرد هدف درآمد بیشتر و سهم بیشتر از اقتصاد آزاد جهانی را دنبال می‌نماید و در رسیدن به قیمت رقابتی نیازهای اولیه را از ارزانترین منبع تأمین می‌کند. شرکت‌های چندملیتی در کشورهای کم‌جمعیت و دارای ویژگیهای خاص اقدام به سرمایه‌گذاری می‌نمایند و اساساً بحث ملی در بین نمی‌باشد. کشورهای هدف برای شرکت‌های چندملیتی که سهام‌داران آنها عمدتاً کشورهای صنعتی و توسعه یافته می‌باشند کشورهایی چون کره جنوبی، سنگاپور، هنگ‌کنگ و تایوان بوده‌اند. این راهبرد که بر مزیت نسبی تولید داخل برای صادرات تکیه دارد، بشدت به اقتصاد جهانی وابسته است بطوری که اگر رکودی در اقتصاد جهانی رخ دهد، تأثیر آن بسیار سریع به اقتصاد داخلی این کشورها منتقل می‌گردد. (به عنوان مثال مواجهه با تحریم، وارد شدن رقبای جدید در عرصه کالا‌های تجاری این کشورها و ...)

¹⁷ Outward-Looking Approach or Strategy

¹⁸ Export-Led Growth Strategy

3. راهبرد جایگزینی صادرات – Export Substitution S/P

در این راهبرد هدف صادرات کالای تبدیل شده به جای کالا یا مواد خام است. این راهبرد برای کشورهایی که مواد اولیه و خام صادر می کنند مناسب است. بطوری که بدنبال آن است که (برای مثال) به جای نفت مواد پتروشیمی و به جای گوجه فرنگی، رب گوجه فرنگی صادر شود.

استراتژی توسعه صنعتی برون نگر

برای فائق آمدن به محدودیت استراتژی جانشینی واردات نظیر، اشباع شدن بازار داخلی، فقدان رقابت، کاهش بهره وری، کاهش کیفیت و هزینه های تولید، استراتژی صنعتی برون نگر مورد استفاده قرار می گیرد. این استراتژی، تمرکز جانشینی واردات برای بازار داخلی را به سمت تولید صنعتی برای صادرات به بازارهای خارجی منتقل می سازد. در همین راستا در نظام انگیزشی به گونه ای تجدید نظر می گردد که فروش تولیدات به کشورهای خارجی را برای بنگاه ها سودآور گردد.

بیرهای آسیا نمونه استفاده از استراتژی برون نگر

چهار بیر آسیا : کره جنوبی، تایوان، هنگ کنگ و سنگاپور به همراه سه کشور دیگر اندونزی، مالزی و تایلند با استفاده از استراتژی برون نگر، مسیر جدیدی را برای بقیه کشورهای در حال توسعه نشان دادند.

صادرات و رشد اقتصادی در آسیا سال های ۹۲ – ۱۹۶۵

کشور	رشد صادرات تجاری (درصد سالانه)	سهم صادرات تولید شده در کل صادرات (درصد)	رشد محصول ناخالص داخلی سرانه (درصد سالانه)
کره جنوبی	۲۰/۲	۹۳	۶/۷
تایوان	۱۵/۲	۹۳	۶/۹
هنگ کنگ	۷/۵	۹۵	۵/۸
سنگاپور	۷/۰	۷۸	۶/۹
مالزی	۷/۴	۶۱	۴/۴
تایلند	۱۱/۲	۶۷	۴/۵
اندونزی	۷/۸	۴۸	۴/۴
کشورهای با در آمد متوسط	۳	۴۹	۲/۲

کشورهای تازه صنعتی شده¹⁹

در حالی که سازمانها و نهادهایی چون WB, IMF, UNIDO الگوی کشورهای تازه صنعتی شده (کره جنوبی، تایوان، سنگاپور و هنگ کنگ) را پیشنهاد می کنند، باید به نکات مهمی در این خصوص توجه نمود:

۱. آیا الگوی توسعه در این کشورها درون زا بوده است یا برون زا؟
 ۲. پیش شرطهای لازم برای اتخاذ الگویی مشابه چیست؟
- در پاسخ به سؤال اول باید گفت که این کشورها خود در اتخاذ این الگو دخالت مستقیم نداشته اند. در دوران جنگ سرد میان امریکا و شوروی و در پی انگیزه و گرایش کشورهای جنوب شرق آسیا در اتخاذ روشها و سیاستهای سوسیالیستی، امریکا بر آن شد که با حمایت همه جانبه کشورهای را به عنوان ویتترین غرب به نمایش بگذارد. الگوها در این کشورها درون زا نبوده بلکه با توجه به طراحی الگوها توسط امریکا این الگوها برون زا می باشند.
- با نگاهی به حجم سرمایه های خارجی در در کشورهای یاد شده در می یابیم که به عنوان مثال در سنگاپور 80% از تولیدات مربوط به کشورهای توسعه یافته و شرکت های چند ملیتی می باشد.
- در پاسخ به سؤال دوم نیز باید گفت، رژیم های مستقر در این کشورها رژیم هایی وابسته هستند. بطوریکه ثبات سیاسی (به زعم غرب) در این کشورها برقرار می باشد. از دموکراسی حتی با تعریفی که تئوریسین های غربی ارائه می دهند خبری نمی باشد و شکاف زیادی میان دولت و ملت وجود دارد و به تعبیری صریح استقلال ملی در این کشورها معنا ندارد. کارتر در سفرش به ایران گفت ایران جزیره ثبات است و این یک پیام به سرمایه گذاران خارجی بود. نتیجه اینکه از پیش شرطهای تبعیت از الگوهای صرفاً برون نگر (در کشورهای NIC's) حمایت غرب و وابستگی کامل سیاسی بوده است.

¹⁹ Newly Industrial Countries – NIC's

مکتب مبتنی بر صنعتی شدن

شعار اصلی در این مکتب حداکثر رشد در تولید کارخانه ای است و در این راستا حتی دخالت دولت با اعطاء سوبسید، توزیع و . . . در جهت افزایش تولیدات کارخانه ای را نیز ترغیب می کند. بطوریکه همه سیاست ها در جهت افزایش تولیدات صنعتی است.

محور اصلی مکتب نیز تشکیل سرمایه، تکیه بر گسترش تکنولوژی نوین و ایجاد قطب های بزرگ صنعتی جدید است.

مدل کره جنوبی: در مراحل اولیه تأکید روی تولیدات مصرفی و تأکید روی مصرف داخلی به جای صادرات بود.

مدل برزیل: در مراحل اولیه، تأکید روی تولیدات مصرفی و صادرات داشت.

مدل هندی: سرمایه گذاری در کالاهای سرمایه ای و واسطه ای را محور قرار داده بود.

مدل ایران: شبیه مدل برزیل، تأکید روی تولیدات مصرفی داشت.

نتایج سه مدل صنعتی شدن

ضعیف	متوسط	خیلی خوب	
هند	برزیل	کره جنوبی	نرخ بلندمدت رشد
برزیل	کره جنوبی	هند	ثبات رشد
هند	برزیل	کره جنوبی	ایجاد اشتغال
هند	برزیل	کره جنوبی	رشد درآمد سرانه
هند	برزیل	کره جنوبی	صادرات کالای صنعتی
کره جنوبی	برزیل	هند	رشد صنایع کالای سرمایه ای
برزیل	هند	کره جنوبی	کارآیی تخصص منابع

ویژگیهای راهبرد توسعه ی برون نگر

نکات مثبت	نکات منفی
۱. افزایش چشمگیر رشد اقتصادی ناشی از افزایش فعالیت های بخش هایی از اقتصاد که در رابطه با تولید کالاهای صادراتی فعالیت دارند	۱. لزوم سرمایه گذاری خارجی رشد، تقویت بخش خصوصی و افزایش شکاف میان طبقات جامعه
۲. شرایط مطلوب در تراز پرداخت ها (ناشی از افزایش صادرات)	۲. بازگشت بخش بزرگی از سود حاصل از سرمایه گذاری خارجی به کشور سرمایه گذار
۳. سطح بالای توسعه نیروی انسانی در بخش های صادراتی	۳. حداقل اشتغال، نتیجه ی بکارگیری تکنولوژی پیشرفته
	۴. ایجاد ناهمگونی و عدم وجود ارتباط ارگانیک با بخش های مختلف اقتصاد در داخل کشور
	۵. وجود هماهنگی بخش های ایجاد شده برای توسعه ی صادرات با خارج از کشور متبوع
	۶. حساس به بحران های جهانی

ابزارها و روشهای تسریع و تسهیل کننده

۱. مناطق آزاد²⁰ یا مناطق پردازش صادرات²¹

راهبردهای برون نگر مستلزم سرعت در تبادلات تجاری و آزاد سازی ورود و خروج سرمایه می باشد، لذا وجود مقررات دست و پا گیر و تشریفات اداری زاید، مانع از رسیدن به سرعت لازم می گردد.

این امر باعث شد که ایجاد مناطقی با عنوان مناطق آزاد توصیه شود. این مناطق (ترجیحاً، بنادر و نقاط مرزی) بخشی از سرزمین ملی هستند که به عنوان مناطق محصور زیر ساخت های لازم

²⁰ Free-Zones

²¹ EPZ – Export Processing Zone

همچون بندر، فرودگاه، تجهیزات ساختمانی، سایت های صنعتی و ...) در آنها فراهم می گردد و از تشویق های صادراتی و معافیت های مالیاتی و گمرکی برخوردارند.

لذا می توان هدف تشکیل مناطق آزاد را در دو هدف عمده خلاصه نمود:

1. تسریع امر صادرات

2. تسهیل امر صادرات

نام این مناطق از دیدگاه سازمان ملل «مناطق پردازش صادرات» است. این پردازش می تواند 5% از پروسه صادرات را شامل شود و یا می تواند به حجم 95% از این پروسه نیز برسد. به عبارت دیگر ممکن است اکثریت پروسه تولید در خارج از منطقه آزاد صورت گرفته و تنها «بسته بندی»²² در منطقه آزاد انجام شود و یا برعکس کلیه مراحل تولید در این منطقه شکل گیرد.

۲. تولید در سطح قابل قبول

این کاملاً روشن است که «مناطق پردازش صادرات» تنها یک ابزار است. ابتدا باید بستر لازم برای تولید در کشور فراهم گردد، به زبان دیگر ابتدا باید تولید در سطح معقول وجود داشته باشد که تسریع و تسهیل جهت صادرات آنها امری ضروری تلقی گردد. در کشور با تأسیس «مناطق پردازش صادرات» زیادی روبرو هستیم که تنها به عنوان مبادی ورود و خروج کالا عمل می کنند و تولید ملی را تهدید می نمایند.

سازمان ها و نهاد های بین المللی²³ که مشوق راهبردهای برون نگر هستند برای «مناطق پردازش صادرات» اهداف ذیل بر می شمارند:

۱. جذب سرمایه های خارجی²⁴

۲. تولید شغل²⁵

۳. انتقال تکنولوژی²⁶

۴. کسب درآمد خارجی²⁷

پس از مشخص شدن اینکه «مناطق پردازش صادرات» با اهداف اصلی فاصله دارند، عنوان شد که توسعه این مناطق با هدف محرومیت زدایی بوده است.

²² Packing

²³ UNCTAD, UNIDO,

²⁴ Investing Attraction

²⁵ Job Creation

²⁶ Transfer Of Technology

²⁷ Foreign Incom Earning

مقایسه راهبرد توسعه اقتصادی درون نگر و برون نگر

۱. تولید ناخالص داخلی

راهبرد توسعه برون نگر می تواند در کوتاه مدت رشد قابل ملاحظه ای در بخش های صادراتی و به طور کلی در تولید ناخالص ملی ایجاد نماید، در حالی که در راهبرد توسعه ای درون نگر رشد اقتصادی می تواند هماهنگ ، اما بسیار آرام و با تأنی انجام گیرد.

۲. ناهمگونی توسعه اقتصادی

راهبرد توسعه اقتصادی برون نگر ناهمگونی توسعه اقتصادی را گسترش بخشیده در حالی که الگوی توسعه اقتصادی درون زا می تواند در بلند مدت شرایط را برای ایجاد رابطه ارگانیک بین بخش های مختلف اقتصادی فراهم سازد.

۳. تراز پرداخت خارجی

راهبرد توسعه اقتصادی برون نگر با توجه به ساختار کالا های تولیدی برای تجارت خارجی قادر است تعادل را در تراز پرداخت ها در کوتاه مدت ایجاد نماید. اما ، مدل توسعه اقتصادی درون نگر قادر به ایجاد تعادل در مبادلات بازرگانی خارجی در کوتاه مدت نبوده و در کوتاه مدت عدم تعادل در بازرگانی خارجی وجود خواهد داشت.

۴. نیروی انسانی

الگوی توسعه اقتصادی درون نگر می تواند در دراز مدت نیروی انسانی مورد نیاز خود را تامین و مطابق با نیاز جامعه توسعه بخشیده در حالی که الگوی توسعه اقتصادی برون نگر تنها در کوتاه مدت نیروی انسانی در بخش های خاصی را گسترش بخشیده، اما قادر به تامین نیروی انسانی مورد نظر در همه بخش ها نخواهد بود.

انتقال تکنولوژی در بخش های صادراتی (مورد نظر سرمایه گذار) صورت می گیرد ، و تنها این بخش های از جامعه دینامیک بشمار می آیند ، اما انتقال در مدل توسعه اقتصادی درون نگر منوط به چگونگی سرمایه گذاری بخش توسعه تکنولوژی در داخل بوده و انتقال موفق تکنولوژی منوط به میزان سرمایه گذاری در بخش تحقیق و توسعه و همچنین ایجاد ارتباط منطقی بین مراکز علمی و مراکز تولیدی خواهد بود.

طرح طبقه بندی چهار گروهی

یازده اقتصاد (شامل کشورهای نیمه صنعتی آرژانتین ، کلمبیا ، رژیم اشغالگر قدس ، کره جنوبی ، سنگاپور ، تایوان ، برزیل ، شیلی ، هندوستان ، مکزیک و یوگسلاوی طی دوره مطالعاتی (سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۳) بسته به سیاست ها یی که در دوره پس از جنگ دوم جهانی به کار گرفته اند، به چهار گروه تقسیم شده اند.

۱. آنهایی که در اولین گروه قرار دارند (کره جنوبی، سنگاپور و تایوان) پس از انجام اولین مرحله جایگزینی واردات، که جایگزینی واردات کالاهای مصرفی بی دوام و نهاده های عمده آنها توسط تولیدات داخلی را فراهم کرد، سیاست ها یی برون نگر در پیش گرفتند. در هر سه کشور اساساً یک شیوه تجارت آزاد برای صادرات در نظر گرفته شده بود که مقداری سوبسید اضافی به آن تعلق می گرفت و در نتیجه اریب نظام انگیزشی که به زیان صادرات بوداز بین رفته بود.
۲. دومین گروه (آرژانتین، برزیل، کلمبیا و مکزیک) کوششهای تشویق صادرات خود را پس از آنکه جایگزینی مداوم واردات در چارچوب بازار های ملی با دشواری های فزاینده ای رو به روشده بود، آغاز کردند. آنان سوبسید های مختلفی برای صادرات در نظر گرفتند.
۳. سومین گروه (رژیم اشغالگر قدس و یوگسلاوی) تشویق صادرات را خیلی زود آغاز کردند، اما پس از آن، کوشش های شان تا اندازه ای آهسته شد.
۴. بالاخره، شیلی و هندوستان که در چهارمین گروه طبقه بندی شدند، در طی دوره بررسی، به پیگیری سیاست های جایگزینی واردات ادامه دادند. [۱۶] ^{xvi}

استنتاج و پیشنهادات

- ادلمن می نویسد: لازمه هر سیاست توسعه، در ک پیچیده تر نظام هایی است که نهاد های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را تلفیق می کند که تعامل شان نیز در طی زمان دستخوش تغییر است. از این رو، مداخلات می بایست چند شکلی باشد. آنچه برای مرحله ای از توسعه خوب است، ممکن است برای مرحله بعدی نامساعد باشد و برخی برگشت ناپذیری ها نسبت به راه، وابستگی هایی ایجاد کند. این که سرانجام نسخه ای برای یک کشور معین و زمان بکارگیری آن مشخص می شود، باید براساس درک موقعیت آن کشور باشد. یعنی مسیری که از خلال زمان طولانی تاریخی به اکنون می انجامد. [۱۷] ^{xvi}
- ۱ - تجربه راهبرد های مختلف نشان می دهد که نیل به توسعه جز با رویکردی چند رشته ای، نظام مند و با راهبرد تلفیقی بازار - دولت، امکان پذیر نیست.
 - ۲ - به عنوان یک واقعیت عینی و انکار ناپذیر، کشور های جهان سوم به دلایل مختلف دچار عقب ماندگی شدید اقتصادی هستند. برای کوتاه کردن زمان رفع این عقب ماندگی نیز هیچ راهی به جز انتخاب راهبرد مناسب و منطبق با اهداف توسعه کلان جامعه خود ندارند.
 - ۳ - در انتخاب یک راهبرد آنچه مهم است، در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی و اهداف جامعه است. پس از آن ادامه حرکت در راستای آن با قدرت و اعتقاد است. نتایج مثبت حاصل از به کارگیری هر راهبرد در مراحل اولیه بسیار محدود است.
 - ۴ - هیچ نوع راهبردی که دارای آثار جانبی اقتصادی - اجتماعی، بعضاً منفی، نباشد، وجود ندارد به همین دلیل باید آثار منفی را تعدیل نمائیم.

۵ - پژوهش های جدید موید آن است که نهاد های هماهنگی واسط میان دولت و بازار همچون انجمن ها ، NGOها، شبکه ها و غیره در برقراری سازش میان مقتضیات کارایی پویا ، یعنی رشد بهره وری و سطح زندگی ، و مقتضیات عدالت اجتماعی ، یعنی توزیع نه چندان نا برابر ثمرات توسعه می تواند نقشی تعیین کننده داشته باشند .

6- کشورهای در حال توسعه که با توصیه و تأکید کشورهای چند ملیتی و کشورهای مسلط صنعتی جهان به اتخاذ راهبرد برون نگر دست زده و فاقد زیر ساخت ها و ویژگیهای لازم بوده اند (به عنوان مثال دارای جمعیت زیاد بوده و استقلال ملی در نظر مردم آن کشور از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده است) دچار آسیب های جدی شده اند.

7- در ایران تنها در مناطق آزادی که محصولات پتروشیمی با پردازش کامل در آن تولید می شود به اهداف مربوط به این مناطق نزدیک بوده و موفق عمل می کنند.

8- ابتدا باید به سطح قابل قبولی از تولید برسیم و ضرورت داشتن منطقه تسریع و تسهیل کننده بروز نماید و سپس اقدام به تأسیس «مناطق پردازش صادرات» نماییم. اعلام این سیاست که تأسیس این مناطق به منظور محرومیت زدایی صورت گرفته است، نشان از دور شدن از اهداف اصلی است که در تأسیس این ناطق دنبال می شود.

9- امروز دیگر الگوها و سیاستهای پی گرفته توسط «کشورهای جدیداً صنعتی شده»²⁸ را به عنوان الگویی موفق برای توسعه معرفی نمی کند.

10- باید توجه داشت که «دبی» و «جبل علی» یک «منطقه پردازش صادرات» نیستند، بلکه تنها عنوان «منطقه یا مرکز توزیع»²⁹ و یا «منطقه صادرات مجدد»³⁰ برای آنها زینده می باشد.

11- از پیش شرطها در کشورهای NIC's حمایت غرب و وابستگی کامل سیاسی بوده است.

راهبرد پیشنهادی

در عمل کمتر اتفاق می افتد که یک کشور بتواند، یک راهبرد توسعه را اتخاذ و تنها آن راهبرد را پیگیری نماید. بلکه معمولاً یک راهبرد را محور و در طول زمان با توجه به شرایط کشور تغییراتی در آن به وجود می آورد. در واقع ترکیبی از راهبرد های توسعه و استفاده آنها در طول زمان مختلف نتایج مثبت به همراه خواهد داشت.

در شرایط حاضر کشور، راهبرد:

²⁸ Newly Industrial Countries – NIC's

²⁹ Distribution Center

³⁰ Re-export Zone

جانشینی واردات + گسترش صادرات (تعامل با اقتصاد جهانی) + توسعه روستایی (Rural Development)

همراه با ایجاد عزم ملی برای ارتقای بهره‌وری و واگذاری امور و تصدی‌گری به بخش خصوصی و نهادهای غیردولتی در شکوفایی تولید، ایجاد اشتغال و رفع فقر و محرومیت و به‌طور کلی توسعه کشور، مناسب به نظر می‌رسد.

منابع و مأخذ

۱. کلمن - وینکسون _ اقتصادشناسی توسعه نیافتگی - صفحه ۲۷ⁱ
۲. میر - جرالد _ مباحث اقتصاد توسعه - ترجمه آزاد - صفحه ۱۰۱۳ⁱⁱ
۳. تودارو، مایکل.م. دکتر غلامعلی فرجادی _ کتاب توسعه اقتصادی در جهان سوم - جلد اول - چاپ سومⁱⁱⁱ
ناشر: وزارت برنامه و بودجه - سال ۱۳۶۷ - صفحه ۱۱۶-۱۱۵
۴. خلیلیان محمد جمال _ شاخصهای توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام _ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی _ قم - ۱۳۸۴ _ ص ۲۴-۴۷^{iv}
۵. میر - جرالد - راهنمای مسئله در اقتصاد توسعه - دانشگاه آکسفورد - سال ۱۹۹۵ - صفحه ۷^v
۶. توسلی محمود - توسعه اقتصادی - صفحه ۲۷۵ - ۲۹۵^{vi}
۷. جیروند عبدالله - توسعه اقتصادی «مجموعه عقاید» صفحه ۸۴^{vii}
۸. ان - ان - گراوال - اقتصاد توسعه و برنامه ریزی (۱۹۹۷)^{viii}
۹. دیوید کلمن و فوردنیکسون - ترجمه غلامرضا آزاد - اقتصادشناسی توسعه نیافتگی - چاپ اول ۷۸ - صفحه ۲۳^{ix}
۱۰. جرالد میر - مباحث اساسی اقتصاد توسعه - صفحه ۴۰^x
۱۱. پیشین - تودارو - صفحه ۱۳۵^{xi}
۱۲. همان - صفحه ۱۳۶^{xii}
۱۳. پیشین - صفحه ۱۳۸^{xiii}
۱۴. جیروند - پیشین - صفحه ۸۴^{xiv}
۱۵. متوسلی - همان - صفحه ۱۷۲^{xv}
۱۶. بالا سا ، بلا - ۱۳۶۸ - ۹۸^{xvi}
۱۷. فرجی دانا ، احمد - ۱۳۸۴ - ۵۶-۵۷^{xvii}